

آزادی و استقلال ملی روی دیگر سکه حقوق خلق ها

ستم ملی در ایران تاریخ ویژگی های مخصوص خود را دارد. در دوران ماقبل سرمایه داری - دورانی که شیوه تولید فئودالی و اقتصاد طبیعی شکل عمده و تقریباً فراگیر تولید اجتماعی بود - ستم ملی به معنای معاصر آن وجود نداشت و نمی توانست وجود داشته باشد. ولی با گام نهادن ایران در مرحله رشد مناسبات سرمایه داری، پدیده تمرکز اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران پدیدار گشت و به موازات افزایش رشد مناسبات سرمایه داری، این تمرکز شدت بیشتری یافت و این تمرکز آغاز پیدایش ستم ملی در ایران به معنای واقعی خود بود.

تمرکز اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران گرچه از لحاظ تاریخی در سمت تکامل جامعه قرار داشت و لذا از لحاظ تاریخی پدیده ای مثبت بود، لکن از آنجا که دارای محتوی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بود، از همان آغاز ماهیت **ضد خلقی** داشت. صورت بندی سرمایه داری که قاعدتاً پس از فروپاشی صورت بندی فئودالی استقرار می یابد، اصولاً تا مدتی از امکانات تاریخی همگامی با رشد و تکامل انقلابی جامعه برخوردار است. ولی با پیدایش و رشد مناسبات سرمایه داری در ایران به علت چند ویژگی از این برهه مثبت تاریخی تا حدود زیادی محروم بود و از نخستین گام های خود، بویژه از لحاظ سیاسی و اجتماعی، اساساً نقش ضد ملی و ضد خلقی بازی کرد. در ارتباط با این موضوع به چند ویژگی زیر می توان اشاره کرد:

اولا - تسریع رشد مناسبات سرمایه داری در ایران به دورانی تصرف کرد که صورت بندی سرمایه داری در مقیاس جهانی وارد مرحله عالی و نهایی خود، یعنی امپریالیسم گردیده، دوران انقلاب های بورژوازی در جهان اصولاً سپری شده و دوران انقلاب های سوسیالیستی و بحران های عمومی سرمایه داری جهانی و گذار بشر از سرمایه داری به سوسیالیسم آغاز گردیده بود. در چنین دورانی رشد مناسبات سرمایه داری در ایران، گرچه مواضع فئودالیسم را در کشور ما متزلزل می کرد و جامعه را از یک صورت بندی به یک سرمایه داری به سوسیالیسم بود، مطابقت نداشت. این مناسبات سرمایه داری دیر رسیده، اگر از سویی علیه فئودالیسم بود، ولی از سوی دیگر علیه جنبش انقلاب کارگری و سوسیالیستی و جنبش رهایی بخش ضد امپریالیستی در میهن ما نیز بود.

ثانیا - رشد مناسبات سرمایه داری در ایران از همان آغاز به طور عمده بر مبنای کمپرادوریزم، یعنی دلالتی برای سرمایه های استعماری و امپریالیستی قرار داشت و از استقلال سیاسی و اقتصادی محروم بود. کمپرادوریزم و وابستگی به سرمایه انحصاری امپریالیستی، که یکی از عمده ترین ویژگی های رشد سرمایه داری در ایران بود، گرچه در آغاز فقط بخش نسبتاً کوچکی از سرمایه داری در ایران را در برمی گرفت، ولی با گذشت زمان وسعت و عمق بیشتری می یافت و بخش هرچه بزرگتری از سرمایه داری ایران را از اصالت محروم می ساخت. بخش هرچه بزرگتری از این سرمایه داری به جای شرکت در مبارزه برای استقلال و آزادی ملی علیه استعمار و امپریالیسم، به آورنده و حامل سلطه استعمار و امپریالیسم به ایران مبدل می گردید.

تمرکز اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران، که ستم ملی یکی از پی آمدهای اجتناب ناپذیر آن بود، بدست یک چنین بورژوازی انجام می گرفت. در نتیجه، سیاست ستم ملی که بدست این بورژوازی طرح و اجرا می شد، از **حدود و ثغور سیاست بورژوازی شوینیست ملت حاکم فراتر می رفت**. با گذشت زمان ستم ملی با سلطه امپریالیسم بر ایران پیوندی هرچه

عمیق تر یافت و به هر اندازه که وابستگی بورژوازی ایران به امپریالیسم شدیدتر می شد، این ستم ملی نیز از سویی وسیع تر، عمیق تر و جابرانه تر می گردید و از سوی دیگر با سیاست کلی در ایران بیشتر در می آمیخت.

ثالثا - با شرحی که در فوق داده شد، می توان به علت این امر عمیق تر پی برد که جنبش های رهایی بخش خلق های غیرفارس ایران، که عکس العمل طبیعی در برابر ستم ملی بود، در حالی که به طور مستقیم علیه سیاست شوینستی بورژوازی ملت حاکم متوجه بود، چرا در واقع در مقابل جبهه متحد سرمایه داری وابسته سراسری ایران و امپریالیسم خارجی قرار می گرفت. این واقعیت بدان معنی بود که میان مبارزه همگانی همه مردم ایران علیه امپریالیسم و در راه استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران از سویی و مبارزه هر یک از خلق های ستمدیده ایران علیه ستم ملی از سوی دیگر، از همان آغاز یک پیوند آلی (ارگانیک) داخلی وجود داشت. این دو مبارزه در واقع مبارزه واحدی بود علیه سرمایه داری وابسته شوینست ایران و حامیان و اربابان امپریالیستی آن. بدیگر سخن، ما در آغاز بیداری ایران و پیدایش جنبش استقلال طلبانه میهن ما، شاهد حالت ویژه ای می شویم و آن این که، **هم مبارزه همه مردم ایران در راه استقلال و آزادی و هم مبارزه یک یک خلق های غیرفارس علیه ستم ملی.**

متأسفانه هستند کسانی که برخلاف این می اندیشند و پیوند آلی میان مبارزه خلق های ستمدیده ایران علیه ستم ملی و مبارزه همه مردم ایران در راه استقلال ملی را نمی بینند.

برای نمونه، خواست خودمختاری از جانب خلق کرد یک خواست مشروع و عادلانه و برحق است. محتوای این خواست عبارت است از رفع ستم ملی از خلق کرد.

خلق کرد و هیچ خلق دیگری نمی تواند زیر بار تبعیض و زورگویی زندگی نماید و ترقی کند. لازمه ترقی و سعادت آن ها الغای ستم است، باید به خلق کرد و همه خلق های تحت ستم، حق و اختیار داد تا امور محلی و مربوط به زندگی داخلی خود را خود اداره کنند. باید به خلق کرد و همه خلق های تحت ستم حق و اختیار داد تا زبان و فرهنگ ملی خود را آزادانه به کار بندند و رشد و توسعه دهند. باید همه تبعیض های اقتصادی و مالی و فرهنگی و بهداشتی و اداری را که در دوران حکومت منفور پهلوی نسبت به خلق کرد و دیگر خلق های ایران شده ریشه کن نمود و به کردستان امکان رشد برابر با سایر استان ها و مناطق دیگر ایران داد. باید از سیاست به تحلیل بردن خلق کرد و دیگر خلق ها و امحای موجودیت ملی آن ها به کلی احتراز نمود و راه اتحاد و برادری و برابری را در پیش گرفت. باید زبان، آداب و رسوم مذهبی و مقدسات خلق کرد را نیز مانند همه خلق های دیگر محترم شمرد. این است محتوای واقعی آن مقوله ای که رفع ستم ملی نامیده می شود.

طرح خواسته های فوق الذکر، آن گناه کبیره ای نیست که برای مقابله با آن تانک و توپ و هواپیما و هلیکوپتر ها به حرکت در آیند و سیل خون روان شود.